

بازتاب

زرد، زرد مثل قرمه سبزی

مهدی چیت سازها

یکشنبه ۳۱ اردیبهشت یادداشتی با عنوان «سبز سبز مثل انار» از «شهر روز نظری» در صفحه هنرهای تجسمی چاپ شده بود که نگاهی انتقادی به نمایشگاه گروهی ما (نویسنده این متن به همراه جواد مدرسی، ابراهیم گنجیان، الهه طاهریان و وحید محمدی) در گالری آتین داشت. از آنجایی که نوشته نظری به جز خاطره و کلمات قصار حاوی ارزیابی و نقد و نظر درباره آثار همه افراد گروه بود؛ و از آنجایی که این ارزیابی‌ها خالی از اشکال نبود بر آن شدم تا با نگاهی مجمل به نوشته ایشان نکاتی را یادآور شوم. نظری مطلب خود را «یادداشت» نامیده است تا ظاهراً خود را ملزم به ارائه یک متن نقادانه و جدی نداند، که در واقع چنین هم هست. با این حال او در سراسر یادداشت خود به عمل جدا کردن سره از تاسره پرداخته است. چنین یادداشت‌هایی معمولاً از قلم نویسندگانی پذیرفتنی است که صاحب رسالات بلند آکادمیک یا کتاب‌هایی هستند که پیشاپیش چنان قدر و رتبه‌ای یافته‌اند که دست کم در سطح دانشگاهی صاحب اعتباری هستند و در آن آثار فرهنگ واژگانی که آن نویسنده استفاده می‌کند تعریف شده است. اما نظری به جای داشتن آن پشتوانه، نوشته‌های خود را با خاطراتی از سال‌های دور و دانشکده آغاز می‌کند تا تلویحاً به خواننده یادآور شود که آنچه می‌خواند رهاورد این تجربه‌ها و تحصیل‌ها است و اینک نیازی به دلیل و برهان نیست. به همین جهت ایشان در این متن نیز یک ستون از یک یادداشت چهارستونی را به خاطراتی اختصاص می‌دهد که هیچ ربطی به اصل موضوع ندارد.

نظری در سراسر ارزیابی خود نشان داده است که آنچه برایش اهمیت دارد صرفاً بیرونی‌ترین لایه‌های یک اثر و نه نهایت تبارشناسی آن است. بی‌آنکه کلمه‌ای از نگاه‌ها به وجود اختلاف عمیق در بینش و هدف‌های آثار او با شیرین نشاط توجه کند تنها به صرف دیدن چادر حکم به بهره‌گیری مدرسی از آثار شاط کرده است! حال آنکه اگر دغدغه نشاط زن ایرانی با هویت تاریخی حضور اجتماعی امروزش است مدرسی نگاهی استعاری و شاعرانه دارد. در آثار مدرسی زن (بر فرض اگر حضور آن را قطعی بدانیم) در ورای چادر است حال آنکه در آثار شاط زن‌ها دقیقاً در چارچوب و حصار چادرها زندگی می‌کنند. قصد ندارم آثار مدرسی و نشاط را مقایسه کنم، اما نگاه موشکافی که به عقیده نظری از مدرسی چهره‌ای شاخص خواهد ساخت سرهم بندی کردن عناصر و به تعبیر شاملو کاشی‌های دیگران نیست. گویی هنرمند تنها از دل تاریخ هنر، کتاب‌ها، گالری‌ها، موزه‌ها و در مجموع گورستان هنر است که بیرون می‌آید. به تعبیر نیچه انگار «می‌توان به صرف قدم زنی گذرا در گالری تاریخ، علوم و هنرهای اعصار گذشته را که محصول واقعی تجربه حیاتی مردمان آن اعصار است جذب و هضم کرد»!

بنابراین زن‌های چادری تنها در آثار نشاط وجود ندارند بلکه اگر ناقد از گالری‌ها و موزه‌ها بیرون بیاید خواهد دید که هنوز عده زیادی از آنها در جامعه ما وجود دارند و اتفاقاً مدرسی هم در همین جامعه است که کار و زندگی آنها را می‌بیند! این مسئله است که بی‌نیاز انتقاد از نگاه عینی و تاریخی منتقد هم انتهایی بزرگ است چرا که این نگاه دست‌کم متضمن یک پژوهش دقیق و متنی از آن دقیق‌تر است. امری که در متن نظری به کلی غایب است. آخر چگونه است که مدرسی در هنر معاصر ایران و بخشی از رتاشناسی پس از جنگ آمریکا پژوهش کرده است اما در پای نائورالیسم آمریکایی است که همه جا در آثار او دیده می‌شود؟

آن هم به صرف استفاده از سبزه‌ها و قهوه‌ای‌ها و قرمزهای سبز گون و امثال اینها و تازه باز هم مشخص نیست که چگونه و بنابر کدام حجت دست آتش مدرسی می‌تواند از این بلبلو هنرمندی یگانه بیرون آید؟ پس بر همین روال وحید محمدی به دلیل احساس همدوشی و پیروشی از جمع درخت کش‌های هنر معاصر ایران است که قابل توجه است و الهه طاهریان بر خلاف او چون هنر معاصر ایران را نمی‌شناسد و کپی نکرده است خام و غیرمنسجم! با این حال نباید بی‌انصاف بود چرا که ناقد اگر جز تاریخ هنر معاصر ملاک و معیار دیگری برای ارزیابی ندارد و اگر ضرورتی نمی‌دیده تا حتی آثار را با دقت بیشتری نگاه کند که زنان خوابیده روی زمین را وارونه نخواند (کافی بود تنها به حرکت موهای زنان و پرتره‌های آثار گنجیان بیشتر دقت می‌کرد) در عوض صاحب کراماتی است که با لحنی فیلسوفانه و قاطع پایان عصر انتزاع را نیز به گوش جهانپایان می‌رساند! آیا بهتر نبود ناقد محترم به جای چنین سخنانی که به هیچ‌وجه جای آن در چنین متنی نیست و همین‌طور که به پایان آن نزدیک می‌شویم اغراق‌آمیزتر می‌شود تنها اندکی با حساسیت بیشتری به متن خود و محتوای آن می‌اندیشید؟ و مثلاً چند خط توضیح می‌داد که مرادش از اثر بی تکنیک یا زشت یا آزاددهنده چشم بیننده چیست؟ مگر نه اینکه هر کسی می‌تواند راجع به هر اثری جملاتی از این دست را بر زبان آورد؟ و اصلاً فرق یک ناقد با مخاطب عامی که با دیدن هر چیزی نظری ابراز می‌کند و هیچ زحمتی هم به خود نمی‌دهد که برای دآوری خود دلیلی بیابورد در چیست؟ من به هیچ‌وجه قصد دفاع از کارم را ندارم. بدیهی است که ایشان حق دارند موافق یا مخالف آن باشند.

اما پرسش من از ایشان این است که اگر این فرد قرار باشد نظرش را مکتوب و منتشر کند آیا نباید دست کم حتی در یک یادداشت روزنامه‌ای هم که شده دو خط دلیل ارائه کند؟ بنابراین تا زمانی که شخصی هیچ دلیلی برای اظهارنظرهای خود ندارد پاسخگویی یا دفاع از خود کاری بیج و بی‌معنی است. تنها دوست دارم در پایان این نوشته به ایشان بگویم اگر من سراغ رفتار شکست خورده عصمر رفتم!ام ایشان با شیوه برخورد و نگارشی که در پیش گرفته‌اند به سراغ رفتار شکست خورده تمام اعصار رفته‌اند!

پی نوشت:

۱- نیچه، فردریش ویلهلم، در باب قواید و مضار تاریخ برای زندگی، ترجمه مراد فرهادپور، فصلنامه ارغنون، سال اول، شماره ۲، پاییز ۷۳، ص ۱۲۲



محمد خورشو در نمایشگاه

گزارشی از برپایی نمایشگاه «از خلوت چیزها» گزیده‌ای از عکس‌های محمد خورشو در خانه هنرمندان ایران

دیدن جهان پاره‌پاره

«از خلوت چیزها» عنوان نمایشگاهی از عکس‌های «محمد خورشو» بود که اخیراً (۸ تا ۱۵ مرداد) در گالری مرتضی ممیز خانه هنرمندان برپا شد.

این نمایشگاه از چند منظر ویژگی‌های منحصر به فردی داشت. نخست آنکه برپایی این نمایشگاه به نوعی جشن تولد یک هنرمند محسوب می‌شد، دوم ساختار، سبک و شیوه آثار به نمایش درآمده بود که به طرز ملموس و مشهودی غیرتکراری می‌نمود و وابستگی تام و تمام آن به صاحب اثر مشخص بود و سومین ویژگی آن نیز به طیف خاص بازدیدکنندگان و اظهارات آنها بازمی‌گشت که عموماً از هنرمندان شاخص به ویژه از اهالی موسیقی بودند. این عوامل به علاوه ویژگی شخصیتی و موقعیت شغلی و اجتماعی محمد خورشو موجب شد تا نمایشگاه «از خلوت چیزها» ویژگی بارزتری پیدا کند که همین گزارش یکی از محصولات این خصوصیت است. «یک چیز چیست؟» موضوع و عنوان یکی از کتاب‌های مهم «مارتین هایدگر» فیلسوف و متفکر بزرگ آلمانی است. او در رساله «سرچشمه اثر هنری» میان سه چیز تفاوت گذاشته است. یکی آن چیزی که صرفاً «چیز» است به گونه‌ای «طبیعی» و به سادگی وجود دارد، دوم آن چیزی است که مورد استفاده دارد و سوم چیزی که «اثر هنری» است. و خورشو هم در یادداشت‌ها با عنوان «از خلوت چیزها» که در کارت دعوت نمایشگاه درج شده چنین نوشته است: «چیزها در خلوت خود فروفته‌اند و ما زمانی که آنها را می‌طلیبم آشکار می‌شوند. آشکارگی آنها در نسبتی است که ما با آنها برقرار می‌کنیم. . . .» به نظر می‌رسد«چیز» در نمایشگاه خورشو و همان «اثر هنری» تعریف هایدگر است. عکس‌های نمایشگاه هر یک به گونه‌ای ذهن مخاطب را درگیر می‌کند؛ و عناصر و المان‌هایی که در نگاه ما وجود خارجی ندارند اما در نگاه خورشو عیان بوده‌اند و او با ایزاری که عمومیت دارد آنها را از خلوت خود به جلوت ما آورده است. از خلوت چیزها ما را به «دیدن» و جست‌وجو دعوت می‌کند، دیدنی که شاید یکی از ایزار آن «چشم» باشد. طرح ده‌ها پرشش و حدس وگمان‌هایی که در مورد عناصر محصور در قاب عکس‌ها برای مخاطبان ایجاد می‌شود، منبث از تأثیراتی است که در «یک چیز» که در حقیقت همان «اثر هنری» است وجود دارد. عکس‌های محمد خورشو در زمره آثار انتزاعی‌ها یا شاکله و کمپوزیسیون خاصی هستند که به تعداد بینندگانش می‌تواند قابل تفسیر و تعبیر باشد ولی جالب اینجاست که احتمال اینکه تفسیر در مرزهایی به هم نزدیک و حتی منطبق باشند بسیار است. از سوی دیگر انتخاب عنوان برای عکس‌ها در جهت بخشی و سمت و سو دادن به ذهن مخاطبان بسیار مؤثر افتاده بود.

«ماه در چاه»، «کوچ ایل»، «در آستانه ورود»، «فرش مادر بزرگ»، «شب چهارم» و . . . از عناوین کارهای به نمایش درآمده بود. کیوان سپهر با دیدن اثر «ماه در چاه» در

برای درک هنر «انتزاعی» باید به افق فکری دورانی بازگشت که انتزاع در آن بار آمده است. انتزاع محصول قرن بیستم است، قبل از این که کیفیت بصری به حساب آید، بیان نوع نگرش است و اگر در گذشته چیزهایی یافت می‌شود که در شباهت ظاهری می‌توان آنها را در دایه انتزاع گرد آورد، به این دلیل است که از منظر امروز انتزاعی به نظر می‌رسند. چرا که فلسفه وجودی آنها با بینش و تفکر جهان انتزاعی کاملاً متفاوت است. این تمایز در بحث از تفکر انتزاعی بسیار ضروری است. برای آشنا شدن با جهان‌بینی «آبستره»، شاید پرسش‌هایی از این دست راهگشا باشد، چگونه انسان به انتزاع رسیده؟ آن همه وضوح تصویری که قرن هجدهم (و نیمه اول قرن نوزدهم) به خود دید چگونه در وهم انتزاع قرن بیستم گم شد؟ به راستی این ابهام تصویری و این گنگی توامان که انباشته دنیای انتزاعی است چگونه با ما همخوان گشت؟ برای اندیشیدن به گوشه‌ای از این پرسش‌ها باید به قرن بیستم بازگشت. قرن بیستم را کوتاه‌ترین قرن جهان دانسته‌اند،

قرنی پراکسوب، قرن انبوهی آمد و شدها، جهان صنعتی دوکش‌ها، سیم‌ها و لوله‌ها که تمام سطح زمین را شیار انداخته‌اند. این مهاجرت‌ها و اسرار‌ها، ابهامی انباشته از این همه عجله و شتاب، سرگشتگی‌های هرروزه، کلافگی‌های خسته‌کننده و در آخر گم‌شدن در نایبه‌ها. . . این همه قلمرو دنیای انتزاعی را تشکیل می‌دهد، که نه تنها فرصت زندگی را کوتاه کرده بلکه فهم آن را نیز پیچیده کرده است. در این قرن است که تمام پرسش‌های بنیادین در انبوه پرسش‌های دیگر فروغلتیده و افق اندیشه‌گویی با تمام شگفتی‌هایش در ابهامی مضاعف فروفته است. آیا جهان به اعجاب انتزاع نزدیک نیست؟ آیا با تمام فضائوندرها که به شتاب نور، آسمان را می‌شکافند ما دوباره در خود گم نشده‌ایم؟ آیا فهم ما از جهان، «انتزاعی» نیست؟ آیا آینده ما و جهان بسان همین عکس‌های انتزاعی در بعد تازه‌ای فرو

تجسیمی



محمد خورشو در خانه هنرمندان ایران

گزارشی از برپایی نمایشگاه «از خلوت چیزها» گزیده‌ای از عکس‌های محمد خورشو در خانه هنرمندان ایران

دیدن جهان پاره‌پاره

محمد رضا عاطفی

می‌تواند بسیاری از جاذبه‌های طبیعت و زندگی ما مردمان را کشف و عرضه نماید.
اساساً مرور اظهار نظرات بینندگان و مخاطبان آثار محمد خورشو تا حدی می‌تواند ارزیابی خوبی از تأثیرات بر جای گذاشته نمایشگاه ارائه دهد. به نوعی این «دیدن» از نگاه خورشو و برهم زدن خلوت چیزها از سوی او بوده است که هنرمند دایم . . . عمق دید شما در همه تابلوها نمایان است. هنرمندان شاخصی چون آیدین آغداشلو، حسین خسروجردی، حبیب صادقی، غلامرضا نامی و دیگران را به عکس‌های زیبای شما به دنیایی آمیخته با نور و رنگ که در اطراف همه ما وجود دارد ولی ما نمی‌توانیم آن را ببینیم وارد می‌شویم و از این همه زیبایی نفهت که شما آن را به تصویر کشیده‌اید احساس شادمانی و امید می‌کنیم.

ایرج نعیمیای مدیرعامل سابق انجمن موسیقی که خود دستی بر هنر دارد و با خسران و زیان مسئولیت‌های اجرایی برای هنرمندان از بن دندان و بیخ جان آشنا است بعد از تحسین و آفرین گفتن با جمله‌ای کوتاه توأم با کتابتی عیان به حال خورشو غبطه می‌خورد و می‌گوید: ای کاش خود را زودتر می‌دیدى . . . احتمالاً خورشو هم در پاسخ مثل صید ماهی و آب و تازه بودنش را خواهد آورد اما نکته مهم در سخن نعیمیای به «دیدن» خورشو اشعار دارد که نکته اصلی و بارز نمایشگاه بود. اما کاشف اصلی خورشو (علی مرادخانی) راز این کشف را در نوشته کوتاهش در دفتر یادبود آشکار می‌کند این کشف را در نوشته کوتاهش در دفتر یادبود آشکار می‌کند این کشف را در نوشته کوتاهش در دفتر یادبود آشکار می‌کند این کشف را در نوشته کوتاهش در دفتر یادبود آشکار می‌کند این کشف را در نوشته کوتاهش در دفتر یادبود آشکار می‌کند این کشف را در نوشته کوتاهش در دفتر یادبود آشکار می‌کند

خوبی به نظر می‌رسد حاصل این نمایشگاه‌تا حدودی به دغدغه‌های مرادخانی پاسخ داده باشد.

محمدنوری خواننده پیشکسوت و محبوبی که بسیار نغزگو و گزیده‌گو است، بسیار کوتاه و گویا می‌گوید: تولد خورشو در هنر عکاسی نعمت‌بار و ستایش‌انگیز است. صادق چراغی آهنگساز پرتوان و منزوی که آخرین اثر او با عنوان «از خشت و خاک» (با صدای علیرضا قربانی) به تازگی منتشر شده است، در اظهارنظری ارزشمند می‌نویسد: این روزها که با دنیای مولانا زندگی می‌کنم در پیست‌بیت نچوهایش دعوت او را می‌شنوم که از آدمی می‌خواهد با تامل و اندیشه اسیر ظاهر مسائل نماند. دعوت او، دعوت به دوباره دیدن است. از او غرور را می‌آموزم. غرور به اینکه آدمی فراتر از موجودی است که این روزها این همه تحقیر به خود روا می‌دارد و یا دیگران به او تحمیل می‌کنند. عکس‌هایی که حاصل نگاه و تامل شما

گستره انتزاع

محمد پرویزی



محمد خورشو در خانه هنرمندان ایران

چیزها افسون‌زدایی‌کنند، «انتزاع» این ذات استعماری تصویر، به واقعیت زندگی مان وفادار مانده است، چرا که واقعیت زیر پوست آدم‌ها است، به‌هم ریختگی و گاهی سخت نامعلوم. توانسته واقعیت تازه‌ای را در ما نمایان سازد، بین ما و دیگران فاصله هولناکی است. ما نه خود و نه دیگران را به وضوح نخواهیم شناخت!

مثل خود عکس‌ها، با آن‌ که آشنا به نظر می‌رسند اما ذاتی غریبه دارند، از این رو ما فقط در جهان حسی آنها شریکیم نه چیز دیگر. چیزهایی که به زبان نمی‌آیند، اما مدام در زندگی ما دست‌اندازی می‌کنند. حضور دارند، مثل لحظه‌ای که در بی‌رحمی این جهان تنها در انبوه بارش برف سنگین و یا در تراکم بوق ماشین‌ها، سخت به جامگان خود چسبیده‌ایم.

انتزاع به این لحظه‌ها وابسته است. از اینجا است که جهان انبوع را فضایی برای اندیشیدن به لایه‌های پنهان آدمی می‌دانیم و بی‌علت نیست که با زندگی معاصر خوانا است، با آن‌ که از عینیت‌ها فاصله گرفته است و در نگاه نخست بیابگر به نظر نمی‌رسد، اما عجیب بر ساختار زندگی امروزی نشسته

است. چرا که با تمام «دوربین‌هایی» که چیزها را در ظاهرشان می‌بینند و با همه ابزار ارتباطی مدرن و با تمام توان آشکارگی و وضوح تصویری دنیای انفرماتیک که می‌کوشد به تمامی از

سال چهارم ■ شماره ۸۴۵ *شرق*

نگاه

به پیشنهاد ما یا شما

توضیحی در مورد سومین جایزه عکاسی مطبوعاتی کاوه گلستان

لیلی گلستان

وزارت ارشاد اسلامی به کاتالوگ سومین جایزه سالانه عکاسی مطبوعاتی کاوه گلستان مجوز چاپ نداد و با جمله «غیرقابل چاپ است» کار را فیصله داد. به عنوان دبیر جایزه فکر کردم درست این است که این مطلب را به اطلاع مدیر خانه هنرمندان ایران برسانم. (قرار بود مراسم اهدای جوایز و نمایشگاه عکس‌های برگزیده در این محل برگزار شود.) مدیر خانه هنرمندان با شنیدن این خبر اظهار تعجب کردند. به ایشان گفتم با دانستن اینکه به خانه هنرمندان حساسیت‌هایی نشان داده شده بهتر است طی فرصت دو، سه روز آینده در مورد مراسم اهدای جایزه و نمایشگاه تصمیم‌شان را به ما اعلام کنند. که در جواب گفتند فرصت لازم نیست، کل برنامه از نظر من لغو است و کار را فیصله دادند.

نیم ساعت بعد از سایت خانه هنرمندان با من تماس گرفته شد و اظهار علاقه کردند که جریان از طرف من گفته شود.

جریان را تعریف کردم با این توضیح که لطفاً حرف‌هایم تحریف نشود. چون موضوع ظریفی است. و قول داده شد که تحریف نشود. دو ساعت بعد در سایت نوشته شد که «به پیشنهاد ما» این مراسم لغو می‌شود.

این «پیشنهاد ما»ی دروغین و این تحریف کردن و این برخورد، هیچ کدام نه باعث تعجب من شد و نه من را ناراحت کرد. چرا که دیگر هیچ چیز از این دست مرا متعجب نمی‌کند اما متأسف می‌کند.

فقط یک توضیح می‌دهم: جایزه کاوه چون فقط به ما برگزارکننده‌ای و خانواده کاوه مربوط می‌شود، لغو نمی‌شود و طی برنامه ریزی تعیین شده در گشتن آبان ماه اسامی سه نفر برنده از طریق سایت‌ها و رسانه‌ها اعلام می‌شود و جوایز به برندگان اهدا خواهد شد.

فراخوان سال آینده هم به موقع مثل دو سال گذشته از طریق مطبوعات و ارسال فراخوان برای عکاسان عزیز اعلام خواهد شد.

از سوی برگزارکنندگان این مسابقه از عکاسان جوانی که با آن همه شور و شوق که امسال از خود نشان دادند به‌خصوص عکاسان شهرستانی از وضعیت پیش آمده پژوهش می‌خواهیم و امیدواریم وضعیت ما را درک کنند و حمایت خود را از ما دریغ نکنند و سایه‌شان را از سر ما کم نکنند که آفتاب بسی داغ است.

خبرها

به‌خاطر ترافیک میرداماد هشتمین خیابان هنر تهران تعطیل شد

ایستا: هشتمین خیابان هنر پایتخت، در پیاده‌رو بلوار میرداماد، بین شریعی و میدان محسنی متوقف ماند. این کارناوال هنری که قرار بود پنجمشنبه اول شهر یورماه در محدوده پیاده‌روهای قاطع خیابان‌های شریعی و میرداماد شیشه‌گری و نقاشی برگزار شود، پس از استقرار هنرمندان در این خیابان، بنابه دستور اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران به خاطر وضع ترافیکی خیابان میرداماد تعطیل شد. گویا برگزارکنندگان این مراسم با نیروی انتظامی تهران و شهردار تهران مکاتباتی را برای راه‌اندازی این کارناوال انجام داده، ولی با اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران هماهنگی لازم صورت نگرفته‌شده. بنابراین رئیس راهنمایی و رانندگی منطقه ۳ پس از مشاهده مقدمات راه‌اندازی این اجتماع هنری، مراتب را به رئیس راهنمایی و رانندگی شهر تهران گزارش می‌دهد و رئیس راهنمایی و رانندگی شهر تهران دستور تعطیلی کارناوال – خیابان هشتم هنر – را صادر می‌کند. پش تر مسئولان شهرداری اعلام کرده بودند که این خیابان با هدف بومی سازی هنرها، هویت‌بخشی به شهر تهران، ایجاد ارتباط گرم اجتماعی و همچنین روی آوری شهروندان به فضاهای شهر و استفاده بهینه از این فضاها در راستای گسترش و پرکردن اوقات فراغت آنان برپا می‌شود. متولیان برای خیابان‌ها بیش از ۱۸ کارگاه از عروسکی نمایش‌های میدانی، خیمه‌شب‌بازی، تئاتر جموعکی، پانتومیم، شانسه‌خوانی، پرده‌خوانی، تئاتر سایه‌ها، کارگاه هنرهای سنتی، صنایع دستی و . . . تدارک دیده بودند. تاکنون هفت خیابان هنر طی هفت هفته گذشته در تهران اجرا شده و قرار بود تا پایان تابستان جاری به ده خیابان برسند.

نمایشگاه عکس‌های رئیس جمهور فردا افتتاح می‌شود

مهر: سومین نمایشگاه عکس خبری سایت «دوربین دات نت» به مناسبت هفته دولت با موضوع دولت آقای رئیس‌جمهور ساعت ۱۸ شنبه چهارم شهریور در نگارخانه فرهنگسرای شفق افتتاح می‌شود. در این نمایشگاه ۵۰ عکس خبری از رئیس‌جمهور، اعضای هیات دولت و کارها و اقدامات مهم احمدی‌نژاد که در یک سال گذشته به تصویر کشیده شده، در معرض دید عموم قرار می‌گیرد. از جمع ۱۲۰ عکس رسیده به دبیرخانه نمایشگاه، حسن سربخشیان عکاس خبرگزاری AP پنجاه عکس از مصطفی ختگو، آزاده پیرپنانه، احسان رافتی، مازیار نیک‌خلق، مرضیه خونسائری عتیق، آرزو سلماتی، مرتضی موسوی، هادی آبیبار، علی کاظمی مجرّد، امیر صادقی و هیبت‌الله کریمی را برای سومین نمایشگاه عکس خبری دوربین دات‌نت انتخاب کرده است. این نمایشگاه بعد از افتتاحیه تا هفتم شهریورماه در فرهنگسرای شفق واقع در یوسف آباد، خیابان ۲۱ برپاست. دوربین دات‌نت پایگاه عکس‌های خبری ایران هر روز در آدرس www.dourbin.net آخرین عکس‌های خبری ایران را در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌دهد.